

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مبیاد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مبیاد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، نهم اکتوبر ۲۰۰۹

ضمن سفرهای بیشمار از کران تا کران ایران، آشنائی با مردم و فرهنگ آن سامان دست داد. هر شهری را دیدم و آثار و ابدات تاریخی آن را از نظر گذشتاندم. بیشترین مصروفیتیم در ایران مگر تماس با هموطنان حقیر و فقیرم در آنجا بود، که از کد یمین و عرق جبین پولی بدست آورده وسائل امرار مُعاش چوچ و پوچ خود را فراهم میکردند. این انسانان زحمتکش و باغیرت، که عار داشتند از جائی کمکی بدست آرند، آزاده و سر بلند زیستند. با وجودی که از برکت ملیونها افغان زحمتکش و کم توقع چرخهای اقتصادی آن کشور بدوران آمده و صدها و هزاران دستگاه و ساختمان و سرک و پارک و فابریک و غیره به یمین همت و مساعی شباروزی آنها آباد گردید، این مهمانان ناخوانده مع الاسف مورد بی مهری چندگانه قرار میگرفتند. این مهمانهای بی آزار که از بد حادثه بدانجا پناه آورده بودند، با وجود همه جانفشانی ها و خدمات بی مثال، هم مورد اذیت و آزار رژیم ددمنش آخوندی و دستگاههای اوباش آن قرار میگرفتند و هم مورد بی مهری اکثریت بزرگ مردم آن سامان. به تأکید میگویم، مورد بی مهری "اکثریت بزرگ" مردم آن سامان و نه "تمام" ایشان. چون بودند و هستند ایرانیان کریم و رحیم و دلسوزی که به داد این مهمانان پناجوی و درمانده میرسیدند و از هیچگونه بذل مساعی در حقشان دریغ نمی ورزیدند، که حسابشان کاملاً جداست و اجر شان هم بر خدا!!!!

بنده مسکین در چار دانگ ایران به سرنوشت این هموطنان کم بخت و پناهندگان بی پناه ما، علاقه گرفت و چون هیچ کمک دیگری ازش ساخته نبود، لاقل دردهای جانکاهشان را یادداشت کرد. حاصل این یادداشت ها دفتریهست، که "دفتر خاطرات ایران" اش مسمی ساخته ام. زمانی در سایت "افغان جرمن آنلاین" به نشر این خاطرات مبادرت ورزیده و هفده قسمت آن را در آنجا نشر کردم. اینک که پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" لله الحمد در اختیار ماست، میکوشم تمامی این خاطرات را از طریق همین صفحه باوقار و مبارز تقدیم هموطنان ارجمند نمایم. در اول همان هفده قسمت را که در سایت "افغان جرمن آنلاین" منتشر ساخته بودم، تقدیم کرده و سپس متباقی قسمت ها را عرضه خواهم کرد. آرزومندم که ضمن پیشکش کردن این خاطرات، شمه ای از دردهای بیکران هموطنان مظلوم را در ایران منعکس ساخته بتوانم.

## زبان قلم

و

## کودک محروم افغان

( "دفتر خاطرات ایران" )

( برگ نهم )

"زبان قلم" زبانیست که انسان از طریق آن دیگران را مخاطب میسازد؛ با ایشان درد دل می کند، به مشورتشان می پردازد، رهنمائیشان میکند، بر کارهای درست صحه میگزارد و بر کارهای تباه خط بطلان می کشد، علم می آموزد، دانش انتقال میدهد و از دنیا و مافیها مطلع میگرداند، ....

اگر "قلم" نمیبود و "نوشتن"، آیا بشر "متمدن" میشد، علم و صنعت و تکنالوژی می آفرید و سرانجام مقام والای انسانی خود را کسب کرده میتوانست؟ به تحقیق که جواب مثبت نیست!

"زبان قلم" بالاترین و والاترین وسیله انتقال "دانائی و بینائی" به نسلهای بشریست؛ به نسلهای موجود و نسلهای آینده. و شاهی از قرآن بیاریم که خداوند به فرستاده اش - محمد برگزیده (۱) - در اولین لحظات مخاطبت، به "قلم" سوگند خورد.

زمانی که نویسنده (۲) قلم خود را روی کاغذ میکشد، بصورت ارادی یا غیر ارادی، یعنی خواه خواسته باشد و یا که نخواهد، با انسان های دیگر سخن میگوید، ولو در زمانی دیگر و در هنگامی که نگارنده اصلاً نزید و زنده نباشد. او گویا خاموشانه دیگران را مخاطب قرار داده، با ایشان درد دل کرده و درک خود را به ایشان القاء مینماید.

آیا زبانی رساتر از "زبان قلم" وجود دارد؟؟؟ از نظر من، تاریخ بشر تاکنون ازین رساتر و گویاتر زبانی را ندیده است. "زبان قلم" زبان یاد گرفتن و یاد دادن و تعلم و تعلیم است. زبان قلم، داشته های هر انسان را ثبت کرده و به دیگران انتقال میدهد و آیندگان مجبور نیستند، که هر چیز را خود با تعمق و تفکر و تجربه شخصی خویشتن خویش، کسب نمایند. آنچه دیگران در زمانه های دور و دراز بدست آورده اند، از طریق همین زبان به آیندگان انتقال می یابد و این اساس علم و دانش است. پس دانش بر زبان قلم تمکین دارد و اگر زبان قلم و تحریر وجود نمیداشت، شاید اصلاً علمی و دانشی هم بوجود نمی آمد. بنا بر اهمیت بسزای زبان قلم و "زبان تحریر" است، که **"ایجاد خط" را نقطه "عطف تاریخ" و "مبدأ تاریخ" میدانند.**

انسان با داشتن دستگامی منکشف (۳) و خارق العاده ای بنام "مغز"، موجودی گردیده است، "دانش آموز" (۴) و "یادگیر"، که خواهی خواهی می آموزد و روز تا روز بر دانش و دانائی خود می افزاید. انسان هر لحظه یاد میگیرد و می آموزد و در هر گام و قدم می آموزد و یاد میگیرد و این پروسه انقطاعی نمیپذیرد. و "دانش" است که اساس "توانائی" انسان را میسازد و بیهوده نیست که بزرگان گفته اند:

## توانا بود، هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

و "دل دانا" و "دانش آموز" و "یادگیر" اصلاً "پیر" نمی شود. "پیری حقیقی" وقتی بروز میکند، که پروسه "تعلم" و "یادگیری" و "آموزش" و "آموختن" انسان خاتمه یابد، یعنی وقتی که مغز انسان از کار بیفتد. سخن بر سر "مغز" رفت و توانائی هایش و اینکه انسان بدون داشتن این دستگاه، هرگز مقامی بالاتر از حیوانات و جانداران دیگر را کسب کرده نمی توانست و بر جهان و طبیعت و موجودات - به شمول همه جانداران دیگر - حاکم و مسلط نمیگشت.

مغز "منکشف"، "انکشاف یافته" و "انکشاف یابنده" انسان حکم میکند، که بیاموزد و هرگز از "آموختن" و "یاد گرفتن" دست بر نگیرد!!!!!!

همین لحظه که این سطور را مینویسم؛ چند بچه نیمچه، صندوقچه هائی به گردن آویخته، این طرف و آن طرف میگردند و به اصطلاح اینجائی "پرسه میزنند". ایشان بچه های خوشنمای (۵) ولی مظلوم افغان اند، که چون امکان درس خواندن و مکتب رفتن را ندارند، به کارهای خشره از قبیل "بوت رنگ کردن" یا "رنگ کردن بوت" ("واکس زدن" به حساب اینجائی) مشغول میگردند. روزی از چنین بچه ها در "میدان ناصر خسرو" - و به حساب اینجائی "ناصر خسرو" (۶) - در تهران پرسیدم:

« چرا مکتب نمیرین و ده ای صوب ده کوچا گشت و گذار میکنین؟ » (چرا مکتب نمیروید و در این صبح در کوچه ها گشت و گذار میکنید؟)

همه به یک زبان گفتند:

« ما افغانی هستیم و ما ره کس ده مدرسه نمیگیره. » (ما افغانی هستیم و ما را کس در مدرسه نمیگیرد.)

وقتی چنین بی عدالتی و ظلم رژیم آخوندی را می بینم، لعنت به کار بد شیطان میفرستم. دولت ایران در حالی که مکتب رفتن را جبری و اجباری ساخته است، در حدی که هیچ کودک ایرانی را نمی یابی که مکتب و مدرسه نرود، بر کودکان بیچاره افغان دروازه تعلیم و تعلم را بسته است. ایشان با چنین کار "ضد انسانی" و "ضد اسلامی" خود، نه تنها اساسی ترین حقوق

و کرامت انسان را پامال مینمایند، بلکه بر خلاف طبیعت و قوانین طبیعی نیز عمل میکنند. چون چنانکه در بالا گفتم، "طبیعت" انسان حکم میکند، که بیاموزد و علم یاد بگیرد!!!

کرمان - فلکه مشتاق (چارراهی مشتاق)

ساعت ۱۷ دیگر ۲۳ مارچ ۱۹۹۴

## توضیحات:

- ۱ - "محمد بر گزیده" مراد از "محمد مصطفی" است. چون "مصطفی" در عربی معنای "برگزیده و انتخاب شده" را میدهد. "مصطفی" (با الف مقصور) اسم مفعول از مصدر "اصطفاء" (باب "افتعال") است و "اصطفاء" یعنی "انتخاب کردن" و "برگزیدن" و باصطلاح عوام کابلی "خوش کردن".
- ۲ - در بالا مراد از "نویسنده" مطلقاً کسیست که می نویسد. در زبان دری کلمه "نویسنده" که "صفت فاعلی" از مصدر "نوشتن" میباشد، در دو معنای عام و خاص بکار میرود. یکی عاماً در معنای کسی که مینویسد، هر کس که باشد؛ دانا و فاضل و شاعر و فیلسوف و سیاستمدار و ... باشد و یا اینکه هیچ کدام از صفاتی را که مبتنی بر دانش و علم است، نداشته باشد. در زمانه ما مگر "نویسنده" معنای خاصی را پیدا کرده است و آن مراد از "عالم" و "دانشمند" است، که از طریق زبان قلم موضوعات مختلف را به هموعان خود انتقال میدهد. "نویسنده" میتواند به "نثر" بنویسد و یا به "نظم"، "منثور" بنویسد و یا "منظوم".
- ۳ - "منکشف" بر وزن "منفعل و منکسر و منجمد و منبسط و منقبض و منعقد" اسم فاعل از مصدر "انکشاف" - باب "انفعال" - است، که از ریشه "کشف" برخاسته است. پس "انکشاف" در معنای "به کشف نایل شدن" و "کشف" یعنی "برهنگی" و "برهنه ساختن" است. وقتی انسان چیزی را کشف میکند، گویا پرده از روی آن برداشته و آنرا برهنه میسازد. انسان در پروسه "انکشاف" در واقع پرده از روی چیزهای مکتوم برداشته می رود و عوالم نامعلوم را برهنه میسازد.
- ۴ - "دانش آموز" یعنی "دانش آموزنده" و "آموزنده دانش"، که یکی از مُعادلهای دری آن همانا "یادگیر" است، که مخفف "یادگیرنده" است. در فارسی ایران کلمه "دانش آموز" را در مفهومی بکار میبرند، که ما مردم آنرا "شاگرد" مینامیم. در واقع همه انسانها "شاگرد" اند، و "استاد خوب" در واقع خود یک "شاگرد خوب" است، چون همیشه می آموزد و بر ذخیره دانش خود می افزاید.
- ۵ - "خوش نمای" ترکیب زیبایی وصفی از "خوش و نما" است که در زبان عامیانه دری کابلی و خصوصاً زبان زنان کابلی به کثرت و وفرت استعمال میگردد. و مراد از "خوش نما" یا "خوش نمای" همانا "زیبا" و "قشنگ" و "خوبروی" و "خوشگل" است. این ترکیب زیبایی زبان عوام ما متأسفانه در "زبان ادبی" کمتر و یا هیچ استعمال نمیکرد و من استعمال این کلمه را از زبان و قلم ایرانیان هم تاکنون ندیده ام. در هر صورت تا کنون ندیده ام، که فارسی ایران این ترکیب رسا و سخت خوشنما را در مورد "انسان" و خصوصاً "زنان" و "دختران" و "پسران" و "کودکان" خوشگل و قشنگ بکار ببرد.
- ترکیب دیگر دری عامیانه کابلی که معادل "خوشنمای" بکار میرود، کلمه "خوشروی" (به واو دوم مجهول) است که مرکب از "خوش" و "روی" میباشد. این ترکیب را نیز زنان کابلی بسیار استعمال میکنند و آن هم خصوصاً در مورد "دختران" و "زنان" و "کودکان". زبان "دری ادبی" ما متأسفانه از استعمال این ترکیب خوش ساخت و سخت قشنگ نیز طفره میبرد!!!! جالب است که کابلیان ارجمند در حالی که کلمه "روی" را با "واو معروف" تلفظ میکنند، عین همین "روی" را در ترکیب "خوشروی"، با "واو مجهول" اداء میفرمایند!!!!
- ۶ - ایرانیان در محاوره بسا کلمات را بصورت مختصر و مخفف یاد مینمایند، مثلاً "میدان مولوی" را "مولوی" نامند یا "خیابان انقلاب" را "انقلاب" یا "میدان آزادی" را "آزادی" و "فلکه فردوسی" (میدان فردوسی) - چهارراهی فردوسی" را "فردوسی". به همین نهج وقتی "ناصر خسرو" گویند، مرادشان "میدان ناصر خسرو" است، که بازار مشهور و سرپوشیده تهران هم در همانجا قرار دارد.